



شخصیت امام علی(ع) را چگونه می توان شناخت؟

مسلم است که با شناختهای معمولی هرگز نمی توان شخصیت علی بن ابی طالب(ع) را دریافت. به ویژه اگر پژوهشگر در مواردی جویای عناصر و فعالیت های روحی آن بزرگوار باشد...

ویژه نامه خبرآنلاین در ولادت باسعادت مولای متقیان، علی امیرمومنان (علیه السلام) / مقاله ای به قلم علامه محمد تقی جعفری

مسلم است که با شناختهای معمولی هرگز نمی توان شخصیت علی بن ابی طالب(ع) را دریافت. به ویژه اگر پژوهشگر در مواردی جویای عناصر و فعالیت های روحی آن بزرگوار باشد؛ به عبارتی دیگر، حباب نمی تواند تمام مفهوم دریا باشد. حباب کجا و آن عظمت ژرف و شگفت انگیز کجا؟! به راستی پدیده های ترکیبی و مفاهیم عالی انسانی درون شخصیت ها با نظر به عظمت رشدی که دارند، بسیار پیچیده تر و ظریف تر از آن است که در انسانهای معمولی به وجود آید.

آمیزه های از عدالت و محبت با وابستگی به خداوند متعال، از علی بن ابی طالب(ع) شخصیتی ساخته است که در نادره دوران است. در جنگ صفین، لشکریان معاویه آب فرات را به روی لشکریان علی(ع) می بندند و آنان را در معرض هلاکت قرار می دهند. با فرمان امام فرات به دست لشکریان حضرت می افتد و یاران او می خواهند در مقابل تخلف لشکریان معاویه از قانون، آب را به روی لشکریان او ببندند؛ ولی امام فرات را در اختیار آنان می گذارد و از بستن آب به روی لشکریان معاویه جلوگیری می کند. همان معاویه ای که دشمن دیرین اوست. در جای دیگر همین رفتار را با قاتل خود می کند. در تمام لحظات زندگی اش چنین شخصیت خاصی دارد.

به این قیاس، انسان از دیدگاه شخصیت علی(ع) موضوعی است که در مجرای سه پدیده متنوع مطرح است: «#محبوبیت»، «#مشمول بودن به عدالت»، «#وابستگی به خدا».

براساس تحقیقات همه جانبه ای که از آغاز ظهور اسلام تاکنون درباره شخصیت علی بن ابی طالب(ع) چه به وسیله مشاهده کنندگان معاصر او و چه بعدها توسط متفکران صاحب نظر اسلامی و دیگر ملل صورت گرفته است، این حقیقت پذیرفته شده که:

شخصیت علی(ع) چنان که در قلمرو مکتب های الهی (غیر از نبوت) در ردیف پیامبرانی مانند حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام (صاحبان رسالت کلی) قرار دارد، در قلمرو پیشتازان کاروانیان انسانی که تکامل در انسانیت را هدف گیری نموده اند، در صف اول جا گرفته است. علی علیه السلام پیامبر نیست و خضوع و تسلیمش در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ایمان راستین او به خاتم پیامبران علیهم السلام چیزی نیست که قابل کمترین تردید باشد.

شایستگی علی علیه السلام برای مقام نمایندگی رسالت های کلی نه تنها از سوی صاحب نظران جهان تشیع، بلکه از طرف همه فرقه ها و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی بدون کمترین ابهامی ابراز شده است. به این نمونه ها نگاه کنیم:

1 - شبلی شمیل، که از پیشتازان مکتب مادیگری بود، می نویسد: «#امام علی بن ابی طالب بزرگ بزرگان، یگانه نسخه ای است که شرق و غرب، نه در گذشته و نه در امروز، صورتی مطابق این نسخه ندیده است.»

2- جبران خلیل جبران، یکی دیگر از نویسندگان و متفکران مسیحی عرب می نویسد: «#من معتقدم که فرزند ابی طالب نخستین عرب بود که با روح کلی رابطه برقرار نمود. او اولین شخصیت از عرب بود که لبانش نغمه روح کلی را در گوش مردمی طنین انداز نمود که پیش از او آن را نشنیده بودند... او از این دنیا رخت برپست، در حالی که رسالت خود را به جهانیان نرسانده بود. او چشم از این جهان پوشید مانند پیامبرانی که در جوامع بشری مبعوث می شدند که گنجایش آن پیامبران را نداشتند و به مردمی وارد می شدند که شایسته آن پیامبران نبودند و در زمانی ظهور می کردند که زمان آنان نبود. خدا را در این کار حکمتی است که خود دانایتر است.»

3 - میخائیل نعیمه، نویسنده، صاحب نظر و متفکر مسیحی عرب می نویسد: «#هیچ مورخ و نویسنده ای هر اندازه هم که از امتیاز نبوغ و رادمردی برخوردار باشد، نمی تواند از انسان بزرگی مانند امام علی یک چهره کلی در مجموعه ای که حتی هزار صفحه هم باشد، ترسیم نماید و دورانی پر از رویدادهای بزرگ مانند دوران او را توضیح دهد. تفکرات و اندیشه های آن ابر مرد عربی و گفتار و کرداری را که او میان خود و پروردگارش انجام داده است، نه گویی شنیده و نه چشمی دیده است. تفکرات، ایده ها، گفتارها و کردارهای او بسیار بیش از آن بوده است که با دست و زبان و قلم وی بروز کرده و در تاریخ ثبت شده باشد.»

4 - ایلیا پاولیچ پتروشفسکی، استاد تاریخ دانشگاه لنینگراد نیز می‌نویسد: «علی پرورده محمد و عمیقاً به وی و اسلام وفادار بود. علی تا سر حد شور و عشق پایبند دین بود. صادق و درستکار بود. در امور اخلاقی بسیار خرده‌گیر بود و از نامجویی و مال پرستی به دور، و بی‌تردید هم مردی سلحشور بود و هم شاعر، و تمام صفات لازمه اولیاء الله در وجودش جمع بود.»

5 - جرج جرداق، از بزرگترین نویسندگان مسیحی عرب می‌نویسد: «آیا انسان بزرگی مانند علی را می‌شناسی که حقیقت انسانی را به عقول و مشاعر بشری آشنا سازد؟ آن حقیقت انسانی که سرگذشتی چون ازل و آینده باقی‌چون ابدیت و ژرفایی بس عمیق دارد که هریک از صاحبان عقول و نفوس بزرگ مطابق روش و طبع خود، آن را درک می‌کند و دیگر انسانهای عادی بدون اینکه خود بدانند، در سایه آنان زندگی می‌کنند... آن حقیقت انسانی که اساس همه فلسفه‌های مثبت در مقابل فلسفه‌های منفی است. منظوم از آن فلسفه‌ها کاوش از مطلق است که عامل اساسی ثبات و پایداری انسانیت در وجود انسان است؛ کاوشی که اگر تا اعماق مطلق ادامه یابد، به یکی از چهره‌های حقیقت خواهد رسید.

در این بحث و پیگیری، اندیشه و عقل و خیال و سایر فعالیت‌های ناشی از آنها دست به دست هم می‌دهند، سپس بر موقعیت‌ها و عوامل و عموم تمایلات با داشتن معانی مختلف تطبیق می‌یابد. علی این مطلق را به طور مخصوص دریافته، سپس با عقل و قلبش درک کرده است که بالاترین قدرتها از پایداری و مقاومت روی آن مطلق ناشی می‌گردد.

علی بدینسان تجسم یافته آن قدرت شگفت‌انگیز است که او را در پیروزیها و شکست‌ها یکسان نشان می‌دهد؛ زیرا عامل ملاک او در پیروزیها و شکست‌ها همان قدرت است که در میدان جنگ چه با چهره پیروزمند بیرون آید و چه با شکست روبرو شود و همچنین در میدان سیاست و هر میدان دیگری که برای تکاپوی زندگی تصور شود، یکسان است.»

6 - ابن سینا می‌نویسد: «... به این دلیل بود که شریف‌ترین انسان و عزیزترین انبیاء و خاتم رسولان علیهم‌السلام به مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزانه عقل امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «ای علی، چون مردمان در تکرار عبادت رنج برند، تو در ادراک معقول رنج ببر تا بر همه سبقت بگیری.» و این چنین خطاب جز در مورد چون او بزرگی راست نیامدی که او در میان خلق چنان بود که معقول در میان محسوس. لاجرم چون با دیده بصیرت عقل، مُدرک اسرار گشت، همه حقایق را دریافت و به دیدن حکم داد. و برای این بود که گفت: اگر پرده برداشته شود، بر یقین من افزوده نگردد.

هیچ دولت، آدمی را زیادت از ادراک معقول نیست. بهشتی که به حقیقت آراسته باشد به انواع زنجبیل و سلسبیل، ادراک معقول است و دوزخ با عقاب و اشغال، متابعت اشغال جسمانی است که مردم در بند هوا افتند و در جحیم خیال بمانند.»

7 - حسن بن یسار بصری، که از مشهورترین علما و دانشمندان قرن اول هجری است، می‌نویسد: «علی بن ابی‌طالب ربانی امت اسلامی و دارای عظمت و سابقه منحصر به فرد و نزدیکی با پیامبر اکرم. او هرگز از امر الهی غفلت نورزید و در راه دین هیچ ملامتی در او تأثیر نداشت.»

8 - ابن ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه که از مطلع‌ترین علمای اهل تسنن و متفکر در فلسفه و کلام و صاحب‌نظر در تاریخ اسلام است، می‌نویسد: «امتیازات انسانی علی(ع) از لحاظ عظمت و جلال و شهرت در آن حد اعلاست که شرح کردن و بحث و تفصیل دادن آنها ناروا و بیهوده است... من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمت‌ها و فضایل او را منکر شوند و همه آنان به برتری شخصیت او اعتراف کردند؟ ... من چه بگویم درباره مردی که همه فضیلت‌ها به او منتهی می‌شود و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می‌سازند.»

9 - مولوی جلال‌الدین محمد بلخی (مولانا)، یکی از بزرگترین عرفا و متفکران و حکمای بشری که حقایق فراوانی را در جهان‌بینی و خداشناسی و انسان‌شناسی در قالب شعری آورده است. این شعر معروف از اوست:

از علی آموز اخلاص عمل

شیر حق را دان منزله از دغل

در غزا بر پهلوانی دست یافت

زود شمشیری برآورد و شتافت

او خدو انداخت بر روی علی

افتخار هر نبی و هر ولی

او خدو انداخت بر رویی که ماه

سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

در شجاعت شیر ربانیستی

در مروت خود که داند کیستی

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای

شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

تیغ حلمت جان ما را چاک کرد

آب علمت خاک ما را پاک کرد

بازگو ای باز عرش خوش‌شکار

تا چه «دیدی» این زمان از کردگار

چشم تو ادراک غیب آموخته

چشمهای حاضران بردوخته

چون تو بابی آن مدینه‌ی علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

باز باش ای باب رحمت تا ابد

بارگاه ماله کفو! احد

10 - محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق بزرگ که شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید را موردتحقیق عالمانه قرار داده است، می‌نویسد: «در شخصیت امام علی‌بن‌ابی‌طالب آن‌قدر کمالات و عناصر پسندیده، و عظمت‌های روحی و نورانیت تکاملی و شرافت عالی توأم با فطرت پاک و نفس محبوب خداوندی جمع شده است که در هیچ یک از انسان‌های بزرگ دیده نمی‌شود.»

11 - محمد عبده، بزرگترین روحانی و دانشمند عالم تسنن، معاصر سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌نویسد: «هنگام مطالعه نهج‌البلاغه، گاهی یک عقل نورانی را می‌دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت. این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات الهی (ملکوتیان) جدا شده و به روح انسانی پیوسته، و آن روح انسانی را از پوشاکهای طبیعت تجرید نموده، تا ملکوت اعلا بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن‌ترین انوار نائل ساخته است. و با این وصف شگفت‌انگیز، پس از رهایی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است. و لحظات دیگری صدای گوینده حکمت را می‌شنیدم که واقعیات درست را به پیش‌تازان و زمامداران گوشزد می‌کرد و موقعیت‌های تردیدآمیز را به آنان نشان می‌داد، و آنان را از لغزشهای اضطراب‌آور بر حذر می‌داشت و به دقایق سیاست و طرق کیاست راهنمایی می‌کرد و آنان را با مقام واقعی ریاست آشنا می‌ساخت و به عظمت تدبیر و سرنوشت شایسته بالا می‌برد.»

نگاهی که محمد صلی الله علیه وآله و سلم به علی(ع) داشت، نگاه به یک مؤمن ساده نبود. نگاهی سرشار از اشارات خوانده شده بود. مجموعه سخنانی که حضرت محمد(ص) درباره علی(ع) فرموده است، به روشنی اثبات می‌کند که علی(ع) در قلمرو مکتب‌های الهی در ردیف اول رهبران است. از این رو رسالت او به عنوان نمایندگی کل از رسالت‌های کلی تاریخ احتیاجی به گفتگو و تفصیل بیشتر ندارد. این سخنان را بخوانیم:

1- «ای علی، نسبت تو به من، مانند نسبت هارون به موسی است، مگر در نبوت که پس از من پیامبری نیست.»

2- «هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست.»

3- «به علی ناسزا مگویید، او شیفته و بی‌قرار ذات الهی است.»

4- «پروردگار عالمیان در باره علی بن ابی‌طالب تعهدی نموده و فرموده است: علی پرچم هدایت، کانون نور ایمان، پیشوای اولیاء الله و نور برای هرکس است که مرا اطاعت کند.»

5- «علی امیر مردم با ایمان، پیشوای متقین و رهبر کمال‌یافتگان پاک به بهشت پروردگار عالمیان است. کسی که او را تکذیب کرد، رسوا و ساقط گشت.»

6- «هرکس بخواهد به آدم در علمش بنگرد و به نوح در تقوایش و به ابراهیم در بردباری‌اش و به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش، بنگرد به علی بن ابیطالب.»

دو نکته بارز در شخصیت اوست که از دیدگاه خودش به خوبی می‌توان آنها را شناخت. اول اینکه علی(ع) یک راستگو و صادق محض بود. در سرتاسر زندگی‌اش، در کردار و گفتار و رفتارش جز صدق و راستی نمی‌توان یافت. طبیعت انسانی او در اوج کمال راستی و درستی قرار داشت.

دوم اینکه گروهی از پاکترین مردم صدر اسلام تحت تعلیم شخصیت خاص علی(ع) قرار داشتند که این تربیت یافتگان، خود هر یک سرآمد زمان خود شدند. کسانی مانند سلمان، ابوذر، مالک‌اشتر، عمار، میثم و... که عالی‌ترین مراحل رشد و کمال را در حوزه جاذبیت شخصیت علی(ع) پیمودند. فهرست هشتاد و یک تن از این نخبگان و برگزیدگان را می‌توان در تاریخ حیات آن بزرگمرد تاریخ یافت.

و سرانجام میراث مبارک و نابی که به تصدیق عالمان دین بی‌هیچ خدشه و عیب و نقص از او به امانت به دست ما رسیده، مجموعه گهربار نهج‌البلاغه اوست. با اطمینان می‌توان گفت: بهترین نامی که بر مجموعه سخنان مبارکش در هر سه شکل (خطبه‌ها، نامه‌ها، کلمات قصار و حکمت‌آموز) گذاشته شده، همین «نهج‌البلاغه» است؛ زیرا بلاغت در یک موضوع در لغت عربی به معنای وصول به مطلق مربوط به آن موضوع است.

پس از کتاب خدا (قرآن مجید) سیر و سیاحت تا حدودی دقیق و همه‌جانبه در مجموعه نهج‌البلاغه اثبات می‌کند که صاحب این سخنان به‌طور عموم با همه حقایق زندگی انسان در ارتباط‌های چهارگانه یعنی:

1 - ارتباط انسان با خویشتن

2 - ارتباط انسان با خدا

3 - ارتباط انسان با جهان هستی

4 - ارتباط انسان با هم‌نوع خود

آشنایی قلبی و عقلی تام و تمام داشته است. این آشنایی فقط به وسیله مفاهیم و دریافت کلی و مطلق نبوده است، بلکه همان‌گونه که این سخنان مبارک نشان می‌دهد، به ویژه در وضعیتی که به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) فرموده یا برنامه اداره جامعه بشری که به مالک‌اشتر فرموده است، به خوبی نشان می‌دهد که واقعیات عینی گذرا همانند اصول کلی و ثابت، ارتباطات چهارگانه در آن روح بزرگ در مقام شهود و درک بوده است. تاکنون دیده نشده است که بشریت توانسته باشد در جایی پاسخ‌های حقیقی سؤالات شش‌گانه اصلی را مانند پاسخ‌هایی که در این مجموعه نورانی آمده است، بیابد. این سؤالات از این قرارند:

1 - من کیستم؟

2 - از کجا آمده‌ام؟

3 - به کجا آمده‌ام؟

4 - با کیستم؟

5 - به کجا می‌روم؟

6 - برای چه آمده بودم؟

ما هم موافق با یکی از علی‌شناسان می‌گوییم: آنچه ما بین ذات علی بن ابیطالب(ع) و خویشتن گذشته و آنچه مابین خویشتن علی و خدا و هستی (در دو قلمرو آن چنان که هست و آن‌چنان که باید) خطور کرده است، و آنچه علی(ع) درباره رسالتش برای بشریت منظور کرده بود، نه از زبان مبارک او بیرون تراوید و نه این کتاب (نهج‌البلاغه) ظرفیت ارائه آن را داشته است. به‌راستی حکمت وجود چنین شخصیت والایی را فقط در مجموعه نورانی و پرفروغی که برای ارائه راه‌های کمال بشری به ودیعه گذاشته، تا حدودی می‌توان مشاهده کرد.